

A reflection on the three main agents of the formation of Babieh

Amir Teymour Rafiei^{*}, Javad Abbasi Kangevari^{}**

Reza Shabani Samghabadi^{*}**

Abstract

In the mid-nineteenth century, when the efforts of Agha Mohammad Khan had led to the integrity of the country, Fath Ali Shah faced new challenges, including unrest within the country and wars with powers such as Russians and Ottomans. On the other hand, high level intelligence engagements with Britain began to prevent the new Persian Empire from gaining strength and to remove Britain's obstacles to the full conquest of India. Simultaneously with the arrival of Ahmad Ahsaei and the establishment of a school called Sheikhieh, there were internal crises that spread from the grassroots of society to the court and into the religious schools. These crises gradually paved the way for a sect called Babieh in Iran. This study examines the smart secrecy of three Agents that at different levels bear a resemblance to mysterious Sects. This feature makes it possible to access the main ideators behind the formation of this Sect. Especially with the reasons and evidence that this research provides about the connection of Ahmad Ahsaei with the two appointed British government Agents in the Qajar court. Evidence and observations show complex relationships which have not yet received the necessary attention of researchers. The

* History Group of Mahallat branch of Azad University of Iran (Corresponding Author),
amirteymour_rafiei@yahoo.com

** history Group of Humanity Faculty of Research and Sciences Center of Tehran of Azad University
of Iran, abbasijavad110@gmail.com

*** History Group of Sciences & Research Center of Tehran of Azad university of Iran,
kangevari@yahoo.com

Date received: 28/12/2021, Date of acceptance: 16/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

research method in this work is historical method (inductive), and collecting materials (library, manuscripts and documents) is done by descriptive and analytical writing methods.

Keywords: Abdul Khaleq Yazdi, Ahmad Ahsaei, Kazem Rashti, Ali Mohammad Bab-Qaja

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه

امیر تیمور رفیعی*

جواد عباسی کنگوری**، رضا شعبانی سمغ آبادی***

چکیده

در اوایل قرن ۱۹ میلادی، در شرایطی که با تلاشهای آقامحمدخان، کشور شمالی یکه‌پارچه یافته بود، فتحعلیشاه با مجموعه‌ای از مشکلات بصورت شورش در داخل و درگیری نظامی با قدرتهایی چون روس و عثمانی مواجه شد، از سویی دیگر آغاز درگیریهای هوشمندانه اطلاعاتی با انگلیس رقم خورد تا هم از قوت گرفتن این نهال امپراطوری نوین پارسی جلوگیری شود و هم موانع انگلیس در تصرف کامل هند از میان برداشته شود. همزمان با ورود احمد احسائی و شکل‌گیری مکتبی به نام شیخیه، بحران‌هایی در درون از کف جامعه تا دربار و حوزه‌ها ایجاد شد که به مرور زمینه‌ساز فرقه‌ای به نام بایبه در ایران شد. این تحقیق پنهانکاریهای هوشمندانه سه عامل اصلی را که در سطوح مختلف شباهتی با فرقه‌های مرموز از خود بروز داده‌اند را بررسی مینماید، ویژگی که احتمال دسترسی به ایده پردازان اصلی پشت پرده شکل‌گیری این فرقه را ممکن میسازد. خصوصاً با دلایل و مدارکی که این تحقیق از ارتباط احسائی با دو عامل مامور شده در دربار قاجار ارائه مینماید. مدارک و مشاهداتی که مناسبات پیچیده‌های را نشان میدهد و تاکنون مورد توجه محققین قرار نگرفته‌اند.

* استادیار گروه تاریخ واحد محلات دانشگاه آزاد اسلامی ایران (نویسنده مسئول)،
amirteymour_rafiei@yahoo.com

** دانشجوی دکترا گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی مرکز علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد ایران،
abbasijavad110@gmail.com

*** استاد گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی واحد علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی ایران،
kangevari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷



روش تحقیق، روش تاریخی (استقرایی) و شیوه گردآوری (کتابخانه ای، نسخ خطی و اسنادی) با استفاده از شیوه نگارش توصیفی و تحلیلی می باشد.

کلیدواژه‌ها: عبدالخالق یزدی - احمد احسائی - کاظم رشتی - علی محمد باب - قاجار

۱. مقدمه

پس از فروپاشی صفویه، علیرغم ظهور و بروز پادشاهان مقتدر و لایقی چون نادر و کریمخان، امکان ایجاد وحدتی فراگیر و تأمین تمامیت ارضی ایران و ممالک محروسه فراهم نشد. با روی کار آمدن آقامحمدخان و اتخاذ استراتژی هایی چون تأمین امنیت، سرکوب اشرا، انتقال پایتخت به منطقه ای محافظت شده (تهران) و تقویت نکات مثبت وحدت بخشی درون قاجار و تدوین اجباری پیوندهای نژادی و قومی در ترغیب به ازدواجهای سیاسی (قوانلو با دولو) به منظور پابندی همگان به سروری و سیادت شاه و حتی شاهزاده های نشان شده و وصایای موکد او به بازماندگان به علاوه ایجاد نهادهای دیوانی منطبق بر نیازهای کشور، وحدت و تمامیت ارضی ممالک محروسه را علیرغم همه ضعف ها و کاستی های گذشته سرلوحه ایران در آستانه قرن ۱۹ میلادی قرار داد.

فتحعلیشاه قاجار وارث تهدیدهای مهمی بود، درگیری با روسها بر سر قفقاز، مناقشات مرزی در نوار مرزی غربی و سرزمینهای مقدسه عتبات با عثمانی و درگیری آشکار و پنهان با بریتانیا که آمده بود تا با تسلط برهند همسایگی خود را به ایران تحمیل نماید. این ها مجموعه شرایطی آسیب پذیر برای ایران دوره فتحعلیشاه رقم زد.

در این اوضاع با ورود شیخ احمد احسائی به سپهر سیاسی ایران و مطرح شدن اندیشه شیخیه، برمنازعات اندیشه دینی در حوزه ها، مردم و حتی دربار افزوده و جریان جدید فکری بر التهابات فکری سیاسی مذهبی اجتماعی افزود. این اندیشه در ورود به حوزه ها، چندگانگی فکری و در ورود به دربار، بر بی نظمی تدبیر سیاسی و در ورود به عرصه اجتماعی با ایجاد طیف بندی جدید (بالاسری و شیخی) همه ارکان اقتدار ملی را در چنین شرایط حساسی دچار سؤال و تذبذب نمود.

جریانی قدرتمند در دربار با سابقه سازی و تبلیغ به نفع احمد احسائی، جایگاه قابل توجهی نزد فتحعلیشاه برای او فراهم نمود و اینها مقدمه ای شد تا شاهد اثرگذاریهای جهت

داری در تصمیمات شاه و منسوبین او باشیم. در رابطه با این جریان قدرتمند انگلوفیل درباری در قسمت‌های بعد به حد کفایت توضیح داده خواهد شد.

نیم‌نگاهی اجمالی به ایستگاه آخر این فرقه‌سازی (بایبه) هرچند موضوع اصلی این مقاله نیست، می‌تواند تا حد قابل توجهی نگاه مسامحه‌آمیز محققین را به بسترسازی‌های آن عیان نماید، اگر به دیدگاه‌های محققینی چون عبدالله شهبازی و سید مقداد نبوی رضوی که تمام پدیده باییت و بهاییت را توطئه و برنامه بیگانه میدانند ورود نکنیم تحقیق اخیری که توسط آقای دکتر سینا فروزش با نام بایبی‌ها و شورش‌های مازندران که توسط انتشارات سروش در سال ۱۴۰۰ خورشیدی منتشر شده است می‌تواند حامل پیام محققین تاریخی و اجتماعی و تحلیل آنها درخصوص باییت تلقی شود که بنظر میرسد جامع‌نگری لازم را از جمیع جهات دربر ندارد، بیش از حد از منابع جانبدار بایبی استفاده نموده و یکسره باییت را یک جریان اجتماعی طبیعی برآمده از شرایط سخت دوران دانسته است. برداشت‌هایی از کتاب این استاد گرانقدر ذیلاً تقدیم می‌گردد تا خلاء بررسی‌های همه‌جانبه‌مورد نظر نگارنده مشخص‌تر شوند:

دلایل پیروزی بایبی‌ها در دوره اول جنگها را استفاده از شرایط مرگ محمدشاه، همزمانی با شورش‌های منطقه خراسان و درگیربودن قوای دولتی، استفاده از تاکتیک خندق و قلعه و جنگ‌های چریکی، تقسیم کار سیاسی و نظامی، بی‌تفاوتی حکمرانان منطقه‌ای، رقابت بین شاهزادگان و... عنوان می‌کند. (فروزش، ۱۴۰۰: ۳۱۵-۳۱۶)

که تحلیل و تصمیم در این شرایط و اینگونه سازماندهی قطعاً برخاسته از یک جنبش مردمی و روستایی نیست و ستاد منظم و کارآزموده‌ای در امور سیاسی و نظامی را نیاز دارد.

در بررسی و تحلیل شرایط واقعه بدشت، هدف اصلی آن را آشکارسازی دعوت و اهداف فرعی را بترتیب اقدامات ذیل برمی‌شمارد:

آزادی باب از زندان ماکو، موضعگیری در مقابل اسلام، اعلام آیینی جدید از جانب امام موعود(علی محمد باب)، طرح حمله به ماکو و در صورت عدم موفقیت پناه بردن به روسیه، نسخ شریعت و اسقاط تکالیف شرعی و بیهوده اعلام کردن صوم و صلاه و مهمترین ماموریت برعهده فاطمه برغانی قرار می‌گیرد که کشف حجاب و درآمیختن با مرد اجنبی در انظار به مشخصه اصلی واقعه بدشت تبدیل گشت. در یک نبرد زرگری

بین او و محمدعلی بارفروش این نمایش تکمیل می‌گردد و حق به فاطمه برغانی داده می‌شود. نویسنده ضمن محروم کردن خواننده از قویترین مستندات این واقعه که توسط جناب محمد باقر نجفی در کتاب بهائیت جمع شده است به کالبدشکافی دلایل عدم موفقیت این تلاش (واقعه بدشت) پرداخته و می‌فرماید: با ارائه اصول آیین جدید، هواداران غافلگیر شده و بازگشتند، واقعه بدشت و پخش خبر آن باعث مقابله مردم با بایبها شد، حرکت زود هنگام مسلحانه بایبها اشتباه بود. (همان: ۱۸۵-۱۹۶)

نگاه نویسنده به علی محمد باب متأثر از منابع بابی نیز نگاهی جامع نگر به نظر نمی‌رسد، «در بوشهر او را یک مصلح اقتصادی و اجتماعی معرفی مینماید و اینکه عبادت‌های غیر قابل تحمل او را بسیار آزد» (همان: ۶۱-۶۲) «که پس از بازگشت از حج بر اثر جوسازی‌های ساختگی او را دستگیر مینمایند» (همان: ۷۳-۷۴) و توبه باب پس از مناظره در شیراز امری تاکتیکی و احتمالاً ضروری! معرفی می‌شود. (همان: ۷۸)

در توصیف ترور شاه و دستگیری هفت تن از عوامل، ایشان را نمایندگان طبقات مهم در ایران معرفی مینماید و به فرار میرزا یحیی از کوه و دستگیری فاطمه برغانی و در نهایت مرگ او اشارات غیر مکفی نموده و با جمله ای از پولاک مرگ فاطمه برغانی را مرگ تدریجی زنی زیبا با قدرت فوق بشری توصیف مینماید (همان: ۳۴۲-۳۴۵)

نویسنده چون بایبه را جریانی اجتماعی و اندیشه ای میدانند (با خصوصیات یک حرکت دینی) ادامه می‌دهد: «که شورشها و درگیریها، نزاعهای لازم برای ظهور مهدی بوده که زمین را فتح خواهد نمود و هرکسی غیر از باب هم ادعا میکرد مردم قبول میکردند» (همانجا) با ارائه توصیف فوق محرز می‌گردد که ارائه تحلیلی مستقل و مستند و به دور از بحث‌های کلامی با بررسی امکان وجود اتاق فکر هوشمند و رای بحران سازی برای کشوری آسیب پذیر (شرایط قاجار و قرن ۱۹ میلادی) ضروری است، امری که نشان می‌دهد جنگ‌های نوینی در دنیا طراحی و اجرا میشوند که امروزه آنها را جنگهای ترکیبی مینامند و ایران دوره قاجار از اساس شرایط و امکان ورود به آنها را نداشت و در اکثر آنها در موضع انفعال قرار گرفت و اینکه شکل گیری بایبه آیا میتواند مسیری ریلگذاری شده باشد؟

تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت تاریخی و به لحاظ روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه ای و با مراجعه به اسناد، کتب، نسخ خطی، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با رویکرد

کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال و استنباط صورت گرفته و محقق از تحلیل محتوا نیز استفاده نموده است تا بتواند با درک معنای رویدادها فرضیه خود را موجه جلوه و از آن دفاع نماید.

۲. ادبیات پژوهشی

منابع تاریخی این دوره در خصوص شیخیه و بایبه و سه عامل اصلی مدنظر ما در این تحقیق به چند دسته بندی کلی تقسیم میشوند، منابع شیخی اولیه، منابع شیخی بعد از اعدام باب که جریان مستقل جدید شیخی را ادامه مسیر دادند و منابع نسبتاً مستقل، در دوره متأخر مورخینی به تحلیل روش‌تر و مستقل‌تر از قبلی‌ها پرداختند و به مرور احتمال وجود نادیده‌ها و ناشنیده‌های مهم تاریخی محلی برای مطرح شدن پیدا کرد. باید اذعان نمود، جستجو و یافتن مستندات قابل اتکاء در موضوع این تحقیق به واقع امری سخت بود.

دو نفر از این سه به مرور تأثیرگذاریشان کم اثر نشان داده شد، عبدالخالق به عنوان یهودی آنوسی که حسب مقتضیات سیاست و قدرت، مواضع متفاوت دینی سیاسی اتخاذ مینمود، مطرح و کاظم رشتی نیز از ریشه و بن، هویت واقعی اش زیر سؤال رفت، هرچند در ادبیات تاریخی شیخیه و بایبه با عنوان خلیل، مکمل شخصیت احساسی به عنوان جلیل، معرفی گردید.

شخصیت حوزوی و اندیشه‌ای احمد احساسی نیز یک ظاهر تبلیغی موجه یافته که مسلط به همه علوم و فنون و عرفان و... است و لذا حتی در بین تحصیلکرده‌ها نیز جایگاهی برای او تصویرسازی شد. نظریه علمای معاصر او نیز مجموعه‌ای از نگاه ایشان در ابتدای ورود به ایران و نگاهشان پس از پوست اندازی اندیشه شیخی بخصوص پس از واقعه تکفیر او در قزوین است، که اگر به این دو تفاوت توجه لازم نشود حقیقت بطور کامل به محاق میرود. منابع مورد استفاده در این تحقیق به سه دسته اصلی تقسیم میشوند:

راویان طرفداران شیخیه: احساسی (عبدالله بن احمد)، پژوهشی در آثار و افکار شیخیه (جلال زارعی)، فرزندان استر (هومن سرشار)، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی (هانری کرین)، ارشادالعوام (محمد کریم خان کرمانی)، زندگی و زمانه محمد علی میرزا دولت‌شاه (اردشیر کشاورز)، تاریخ یهود ایران (حبیب لوی)، فلسفیه (ابوالقاسم ابراهیمی)

راویان کلی نگر: فتنه باب (اعتضادالسلطنه)، شرح حال رجال ایران (مهدی بامداد)، قصص العلما (محمد سلیمان تنکابنی)، بهائیت در ایران (سید سعید زاهدانی)، تاریخ ظهور الحق (فاضل مازندرانی)، تاریخ عضدی (احمد میرزا عضدالوله)، قره العین (مهدی نورمحمدی)، شیخیه و بابیه در ایران (مهدی نورمحمدی) از احسا تا کرمان (نورالدین چهاردهی)، بهائیت چگونه پدید آمد (نورالدین چهاردهی)

تحلیلگران مستقل: تاریخ جامع بهائیت (بهرام افراسیابی)، شیخیه (سید محمد حسن آل طالقانی)، خرافات شیخیه (محمد خالصی زاده)، فرهنگ و فرق مذاهب کلامی (علی ربانی گلپایگانی)، الفرق و المذاهب المسيحيه منذ ظهور الاسلام حتى اليوم (رستم سعد)، آئینه دانشوران (سید علیرضا ریحان یزدی)، تاریخ عقاید اخباریه، شیخیه و بابیه (فریبا سعادت فر)، طرائق الحداید (محمد معصوم شیرازی)، مقایسه نقش موعود باوری در پیدایش دو فرقه مورمونسم و شیخیه (مهراب صادق نیا)، بایبگری و بهائیکری و کسروی گرای (یوسف فضایی)، این است شیخیکری (لیقوانی)، شیخیکری و بایبگری (مدرسی چهاردهی)، و دومنبع با ارزش در این خصوص:

شیخیه نقطه آغازین انحراف (محمد حسن نجاری)، بهائیان (محمد باقر نجفی)

۳. عبدالخالق یزدی (نقطه آغازین)

۱.۳ دلایل تأمل و بررسی دقیقتر در خصوص عبدالخالق یزدی، عبارتند از

او یکی از ۴ شاهد اصلی علی محمد باب برای انعکاس دیدگاههایش به محمد شاه بوده است.

زندگی علمی و حوزوی وی در هاله ای از پنهانکاری بوده و ابهامات قابل توجهی در حضور او در حوزه علمیه نجف و سپس بازگشتش به ایران و انتخاب یزد به عنوان پایگاه اندیشه ای و تشکیلاتی وی موجود است.

بالغ بر ۷ سال اسکان احمد احسائی نزد او در یزد به عنوان سکوی مناسبی برای شناساندن اندیشه شیخیه و شخص احمد احسائی به جامعه ایرانی، شاه و درباریان بوده و همه این مدت حضور تعامل و روابط احسائی و عبدالخالق از قلم و زبان هردوی ایشان عامدانه مخفی نگهداشته شده است.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۴۳

تأثیرگذاری های علنی عبدالخالق در تعارضات سیاسی جامعه به نفع بایبان و تقابل براندازانه با حاکمیت و حتی کشته شدن فرزند او در شورش بایبان سابقه یهودیت او و پدرش ..

۲.۳ پژوهشگران به چه ابهاماتی از عبدالخالق اشاره داشته اند

مهدی بامداد او را اصالتاً یهودی و از علمای تورات میدانند که پس از قبول دین اسلام پیرو طریقت شیخیه شد و شیخ احساسی جمعاً ۷ سال در منزل او زندگی کرد، سپس به مشهد رفت و در صحن امام رضا علیه السلام منبر و وعظ برقرار نمود. (بامداد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۸۲) او مدتی شاگرد سید کاظم رشتی نیز بود و از طریق ملاحسین بشرویه با سیدکاظم آشنایی پیدا کرد. (همان، ج ۲: ۴۷۱) در حالیکه شأن، سابقه و سن عبدالخالق به مراتب بالاتر از کاظم رشتی بود. او به عنوان شاگرد شیخ احمد احساسی معروف بود و بعد از او در صحن مقدس رضوی صاحب منبر بود و اشتهار گسترده به شیخیگری داشت (نوابی، ۱۳۵۱: ۳۵) در وعظ تسلط و استیلا داشت و بین او و علمای مشهد مجالس مناظره مکرر منعقد بود. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۷۶) ملاحسین بشرویه عبدالخالق را جذب باییت نمود و او نیز مبادرت به تبلیغ گسترده برای باب نمود. (فضایی، ۱۳۵۱: ۱۱۰-۱۱۱) و (نجفی، ۱۳۵۷: ۵۵۷) وی حاضر نشده بود علیه باب مطالبی بگوید و در دفاع از باب خواستار منازعه با علما شده بود و در نهایت از نماز جماعت منع شد و حکم کردند که از خانه بیرون نیاید. (نوابی، ۱۳۵۱: ۳۶) عبدالخالق سومین شاهد از شاهدان چهارگانه (احمد احساسی، سید کاظم رشتی، ملا علی برغانی و عبد الخالق یزدی) بر درستی دعوت باییت بود. (فاضل مازندرانی، بی تا، ج ۳: ۱۷۳-۱۷۴) در واقعه قلعه طبرسی اکثر بایبان از جمله پسر ملا عبد الخالق کشته شدند. (نوابی، ۱۳۵۱: ۵۹) مردم از عبدالخالق به حشمت الدوله شکایت بردند و توسط او از اقامه نماز جماعت و ترک منزل منع شد. (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۴۲) و (نجفی، ۱۳۵۷: ۵۵۷)

ملا عبدالخالق نزد بایبان مقام بزرگی داشت و باب در نامه ای به محمد شاه با توصیفات او را به عنوان شاهی بر ادعایش بر باییت معرفی کرد و اینکه وی از قبل از ظهور امرش با خلق و خوی او آشنا بوده، میرزا حسینعلی نیز بعدها در جزء هفتم کتاب مائده آسمانی از

مطبوعات امری از شهادت ملا عبدالخالق و ملا محمد علی برغانی به عنوان شهادت دو عالم بر باب یاد کرد. (همان: ۲۰۹)

ملا عبدالخالق در محله فهادان یزد که گویا خود آن را بنا کرده، پیش نماز هم بوده است، او در فقه و اصول و حدیث و کلام مقامی داشته و اهل موعظه و نصیحت بوده است، در توحیدخانه مبارکه که از ملحقات حرم مطهر رضوی است تدریس میکرده و در سال ۱۲۶۸ ق فوت کرده است، در ۱۲۶۳ در توصیف از خود مطالبی بیان نموده بدین مضمون که تا آن سال که ۵۷ ساله بوده، در عراق عجم و عرب به علوم دینی، اصول، فقه و مقدمات مشغول و مجلداتی در فقه و اصول تحریر نموده است و ادعا کرده در معرفت احکام شرعیه محتاج به غیر نبوده است (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۷۲۲-۷۲۴) در کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی قبر او در سوق الضیاء مشهدالرضا گزارش شده است.

۳.۳ نگاهی بر تألیفات عبدالخالق یزدی

با صرف دهها ساعت بررسی آثاری از وی در آرشیو نسخ خطی موجود در کتابخانه های آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی شناسایی، جمع آوری و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، حسب بررسی سوابق مراجعین به یقین این اسناد و سوابق توسط کمتر محققانی تاکنون اینگونه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، که گزارشی از این روند ارائه میگردد:

- بیت الاحزان

در ۳۵۷ صفحه در کتابخانه مجلس با مشخصات: شماره قفسه ۱۶۲۸۴ و ۲۰۷۴۴۹۰: فصل های این کتاب تحت عنوان عزاخانه و زیر فصلهای آن تحت عنوان مجلس تقسیم بندی شده اند و به شرح مصائب معصومین اختصاص دارد و مضامین آن معمولاً تکراری و پراکنده اند. نویسنده در ظاهر مدعی پالایش خرافاتی است که عموماً چهار نقل کرده اند، درحالیکه با مطالعه کتاب به خلاف این ادعا خواهیم رسید.

به نظر می آید تعمدی بر روایت بعضی اخبار موهوم و غیر صحیح داشته به عنوان مثال به بعضی اشاره میگردد:

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۴۵

در عزاخانه سوم (مصائب امیرالمومنین) اتهامی را غیر واقعی به ایشان در صدور دستور سوزاندن جسد قاتل خود پس از قصاص وارد مینماید با این تعبیر که حضرت امیر فرمود که: ای فرزندم حسن، اگر مردم او را بیش از یک ضربه نزن چنانکه او یک ضربه به من بیش نزده است و بعد از آن او را با آتش بسوزان، ای فرزند گوش و دماغ و لبها و صورت او را قطع مکن که من شنیدم از جدت رسول خدا که فرمود این عمل روا نیست.

یا در حوالی صفحه ۱۳۰ کتاب در بیان روایتی از بازی کردن حسنین علیهم السلام با پیامبر به هنگام نماز خواندن ایشان و بر پشت ایشان رفتن به هنگام سجده، از قول جبرئیل (ع) نقل میکند: حسین (ع) بر سینه پیامبر نشسته بود و از پیامبر درخواست کرد بر ناف ایشان ادرار کند و پیامبر هم بخاطر مصیبت کربلا به او اجازه این کار را داد!

دقت و تأملی بر تراوشات قلمی و فکری او حسن نیت او در معرفی معارف و تاریخ شیعی را زیر سؤال میبرد!

- رساله انفسنا

در ۱۱۷ صفحه ثبت با شماره عمومی ۱۲۰۹۶ در کتابخانه آستان قدس، این رساله با طرح سئوالات موهومی نسبت به حضرات معصومین آغاز شده است، که اگر پیامبر و حضرت امیر نفس واحده هستند چرا پیامبر سایه ندارد و حضرت علی (ع) سایه دارد؟ بعد با دستور معجزه گونه ای از ناحیه حضرت به سایه اش برای همراهی به موضوع پایان میدهد. سپس موضوع دیگری را طرح میکند، بدینصورت که اگر علی (ع) ذریه و برادر پیامبر است چگونه با دختر ایشان ازدواج کرده است در حالیکه خواهر و یا برادرزاده ایشان محسوب میشود؟! طرح این دست موضوعات و استدلال‌های بی پایه عبدالخالق میتواند مبنای تراوش مطالب موهنی علیه اسلام، تشیع و مقدسات باشد، میتوان با اندکی تأمل مشابه آن را در نفی عصمت و باکره گی حضرت مریم (س) به هنگام تولد حضرت عیسی (ع) با طرح موضوع خلاف واقع ازدواج حضرت مریم که توسط یهودیان تلمودی بصورت متواتر طرح شده است، مشاهده نمود.

- رساله الناس کلهم هالکون

با تأکید بر ثواب گریستن بر سیدالشهدا، کتاب مصائب المومنین در ۲۸۹ صفحه، مشتمل بر ۶۲ مجلس به شرح حال زمان رحلت پیامبر و مصائب شهادت حضرت علی (ع) و کربلا و اهل بیت پرداخته که در دهم ربیع الاول ۱۲۵۴ قمری پایان یافته، دوره ای که او

با جدیت به تبلیغ و ترویج عقاید احسایی، رشتی و باب اهتمام داشت. (محل نگهداری در کتابخانه مجلس با شماره دفتر ۱۳۵۴۶/۱۶۲۴)

- جزوه فوائد

در ۲۲ صفحه و اعلام مواضع خشن نسبت به شرابخواران، اغنیا و نسوان و حتی پسران جوان است که انسان را به گناه میکشانند.

- کتاب مجموعه زیارات

در ۹۰ صفحه و کتاب مناجات در ۱۶۳ صفحه و کتاب مناقب المعصومین در ۱۱۸ صفحه عموماً کپی برداری از آثار قدما یا بازنویسی زیارات و ادعیه مشهور و در حواشی به طرح روایات موهوم و بی پایه اختصاص یافته است.

خاطر نشان می سازد واقعه الله داد در مشهد در سال ۱۲۵۵ قمری سال ها بعد از این قضایا رخ داد و در گرایش ملا عبد الخالق به اسلام هیچگونه احتمال رعب و وحشتی دخالت نداشته است و در انتخاب اسلام توسط او عواملی چون فشار بیرونی را نمی توان دخیل دانست .

چگونگی وصل شیخ احمد احسایی و همچنین سید کاظم رشتی به ملا عبد الخالق یزدی که به ادعای ایشان مبنایی ماوراء الطبیعه و الهام از آسمان داشته نیز بر ابهامات می افزاید (ابراهیمی، بی تا: ۱۳۲-۱۴۳) این را در کتاب طرفداران معاصر ایشان نیز میتوان مشاهده کرد (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

۴.۳ معما بودن سن عبد الخالق در اسناد تاریخی و رفع ابهام در این خصوص

از سال تولد عبد الخالق در اسناد تاریخی اطلاعی به دست نمی آید و سال فوت او در مشهد ۱۲۶۷ ق ذکر شده است، در دستنوشته ای از عبد الخالق که در انتهای کتاب بیت الاحزان در جمادی الثانی ۱۲۶۳ ثبت شده متنی مبهم مشاهده میشود که به دلیل اهمیت اصل آن می آید:

بدان که از بدو عمر الی حال که ۵۷ سال تضحیح عمر نموده ام در عراق عرب و عجم مشغول علوم دینیه و اصولیه و فقهیه و مقدمات آنها بوده ام و در جمله از آنها خصوصاً در فقه و اصول فقه مجلدات متعدده تحریر نموده ام و زیاده از یک قرن می گذرد که

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۴۷

به فضل الله در معرفت احکام شرعیه محتاج به غیر نبوده ام و به اجازات متعدده مفتخر و سرافراز گشته ام و مدت یک قرن میشود که به تعلیم و تعلم معارف الهیه بقدرالوسع و الطافه جد و جهد دارم و در منجیات و مهلکات کوشش می نمایم و حاصل همه عمر این است که نجات دهنده از مهالک دنیا و آخرت بعد از معارف بهتر از تمسک به معرفت و محبت اهل بیت عصمت ارواحنا لهم الفدا و اقامه لوازم تعزیه داری و گریستن و گریانیدن در مصائب این بزرگواران سلام الله علیهم اجمعین ندیده ام، لهذا برای کفاره خطاها در سایر تحریرات و تقریرات و غفلات از برای ذخیره یوم لایفیع فیه مال و لا بنون سعی در تصنیف این کتاب و کتاب مصائب المعصومین بیشتر نموده ام. (ریحان یزدی، ۱۳۷۲ : ۷۲۲-۷۲۴)

از متن فوق به پاسخ روشنی در مورد زندگانی و عمر عبدالخالق مگر به حدس نمیتوان رسید، اگر ۵۷ سال عمر ضایع شده به تعبیر او را تا ۱۲۶۳ در نظر بگیریم، تولد او سال ۱۲۰۶ ق خواهد بود و اگر ۵۷ سال را دوران تحصیل و تعلم او را در نظر بگیریم و ورودش را به جلسات درس و بحث حدود ۱۵ سالگی بدانیم به سال ۱۱۹۱ میرسیم . از اساتید وی در عتبات جز نام شریف العلما در منابع ذکر دیگری نیامده که معظم له که از اساتید اصولی و فحول حوزه بوده متولد ۱۲۰۵ و فوت ایشان ۱۲۴۵ بوده است، شریف العلما شاگردان نامداری چون شیخ مرتضی انصاری، ملا اسمعیل یزدی و شیخ جعفر شوشتری داشته و در هیچ منبعی از عبدالخالق به عنوان شاگرد ایشان نامی نیامده است، عبدالخالق حتی شریف العلما را که فخر حوزه ها بوده در حد و شأن خود مطرح ننموده است!

از سوی دیگر احمد احسایی در ۱۲۲۱ که به یزد وارد میشود و نزد عبدالخالق در منزل و مسجد او در فهادان مستقر میشود، ۵۶ ساله بوده و با دو روایت متفاوت از سال تولد عبدالخالق قطعا تولد او در سال ۱۲۰۶ صحیح نخواهد بود چون جوانی ۱۵ ساله با سابقه تحصیل در عتبات و بعد بازگشت به ایران و ایجاد پایگاه درس و مسجد نمیتوانسته ۱۵ ساله باشد و سن ۳۰ سال برای او (تولد ۱۱۹۱ ق) حداقل مقبول میتواند باشد، لذا بر اساس این استدلال عبدالخالق متولد ۱۱۹۱ و متوفی ۱۲۶۷ باید باشد (۷۶ سال عمر کرده)

از تألیفات عبدالخالق میتوان با اغماض وی را در حد فردی نسخه بردار از آثار قدما در زمینه های فقه و حدیث دانست که تلاشهایش نه تنها معرفت افزا نبوده بلکه در جهت ایجاد پایگاهی خرافه گو و تولید کننده آثار موهن نسبت به عقاید توحیدی و اسلامی و از

منادیان تفرقه بین مسلمین دانست. حمایت او از احمد احسایی و بعدها موضعگیری علنی او به نفع علی محمد باب نیز بر ابهامات شخصیتی او می افزاید. زندگی توأم با پنهانکاری وی نسبت به احمد احسایی و پنهان نگهداشتن بیش از شش سال همزیستی و همجواری در شهر یزد که توسط هیچ یک به آن اشاره ای نشد، بر ابهامات شخصیت وی بیش از پیش می افزاید، تنها با دقت در صفحه ۱۱ رساله انفسنا میتوان به حضور احمد احسایی با وی در جلسه ای مشترک ردی را یافت در جایی که در بحث کلامی با فردی که به تعبیر خود وی را مغلوب کرده آن فرد را از زمره کسانی که خود را جلیل و نبیل مینامیده اند نام میبرد، خاطر نشان میسازد این تعبیر (جلیل و نبیل) عموماً توسط شیخیان و بایبان خطاب به احسایی و رشتی استفاده میشده است، با توجه به روحیه متکبرانه عبدالخالق که احدی را به عنوان استاد خود نام نبرده و آنچه در مورد تلمذ او نزد احمد احسایی نیز گفته شده همه از قلم اغیار است و نه اعتراف او.

۴. یزد و سابقه یهودیان مخفی

محلّه فهادان با سابقه حضور یهودیان که محل اقامت عبدالخالق یزدی و احمد احسایی بوده، از نقاط پیرامونی شهر فعلی یزد و مجاورت فهرج و خویدک است. شاه قباد دستور ساخت چند دیه وسیع در یزد را صادر کرد، فهرج در پنج فرسنگی یزد، خویدک، فرافتر، متوطنین فهرج، خویدک و فرافتر مجوس بودند. (کاتب، ۱۳۵۷: ۴۱) و (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴)، در زمان خسرو پرویز، او به دعوت پیامبر اکرم (ص) به اسلام خوانده شد و نپذیرفت و خیره سری هایش منجر به فتح ایران توسط سپاه اسلام گردید. (کاتب، ۱۳۵۷: ۴۳-۴۵) یزدگرد به هنگام فرار، گنجهای با ارزشی را در یزد باقی گذاشت و به سمت خراسان فرار کرد. (همان: ۴۵-۴۸) لشکر اسلام به سمت فرافتر، خویدک و فهرج حرکت نمود. (همان: ۴۹) بعضی از آن لشکر راه را گم کردند و پس از نجات از ریگزارها در بیرون فهرج اردو زدند و مردم آنجا را به اسلام دعوت کردند. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴) مردم فهرج با مشورت اهالی خویدک و فرافتر با حيله ای شبانه به آنها حمله و اکثر بزرگان مشهور سپاه اسلام را به قتل رساندند. (کاتب، ۱۳۵۷: ۴۹) حویطب ابن هانی خواهرزاده امیرالمومنین علی (ع) و عبیدالله صاحب رایت ایشان جزء کشته شدگان این شیبخون هستند. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۴) محل شهادت این افراد

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۴۹

بعدها به زیارتگاه مسلمین تبدیل شد. (کاتب، ۱۳۵۷: ۵۰) دلیل حضور و جستجوی وسیع بعدی توسط غیرمسلمانان و خاصه یهودیان در این مناطق آگاهی یافتن از محل گنجهای بجامانده از یزدگرد در این سفر نافرجام که با مرگ او توسط آسیابانی در مرو به پایان رسید، ارزیابی می‌گردد. (همان: ۵۲)

شاید کاملترین جمع‌بندی به موضوع یهودیان یزد را در سخنرانی‌هایی تحت موضوع سلسله نشست‌های شب‌های وحدت ملی به میزبانی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در محل کانون زبان فارسی در تهران در شهریور سال ۱۳۹۷ در سخنرانی شب ششم آن توسط پیام شمس‌الدینی دکترای ایران‌شناسی بتوان دانست که ارجاعات موثقی به حضور یهودیان در یزد از دیرباز داشته است:

شوشا دخت همسر یهودی یزدگرد اول و علت توجه آخرین پادشاهان ساسانی به یزد بود. (دریایی، ۱۳۸۸: ۸۴)، یهودیان یزد جزء یهودیان مهاجر اصفهان بوده‌اند (همانجا)، وجود کنیسه یهودیان در بیرون شهر فعلی یزد و در ربض یزد گزارش شده است. (لوی، ۱۳۳۹: ۲۵۸)، همچنین وجود یهودیان از دیرباز در خوی‌دک و اسناد حضور آنها تا سال ۱۳۳۰ ه.ش در کتب تاریخی موجود است. (دشتی خوی‌دکی، جواد(۱۳۹۶): ۹۶-۹۷) و بیان متواتر در حادثه قتل ناجوانمردانه سپاه اسلام در شبیخون این شهر و وجود قبور شهدای این حادثه به نحوی که خوی‌دک و افسانه‌های کهن آن را به موضوعی پرتکرار در مجموعه روایات تاریخی یزد تبدیل کرده است. اقدام رشیدالدین فضل‌الله در اهدای موقوفات گسترده در یزد حاکی از وابستگی تباری او به اسلاف یهودی خود می‌باشد (فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۶: ۴۵-۱۰۳) و همچنین تأسیس مدرسه آلیانس در ۱۳۰۴ ه.ش در یزد که حکایت از قدمت حضور یهودیان در این منطقه دارد (سرشار، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

لازم به ذکر است یهودیان از دیرباز نسبت به حضور در مناطق مسلمان‌نشین و پنهان‌نگه داشتن یهودیت خود اهتمام داشته و نقاط مهم چون دارالعباده‌ها مانند خراسان، همدان، یزد و ری بیشتر از سایر مناطق مدنظر ایشان بوده است، این موضوع در کتب مورخین مشهور یهودی چون حبیب لوی و هومن سرشار بیشتر به چشم می‌خورد.

۵. احمد احسائی و عرضه نحله جدیدی در اندیشه سیاسی تشیع (رأس دوم) (مثلث)

اصلی ترین منبع مورد استفاده در معرفی شیخ احمد احسائی کتاب فرزند او عبدالله احسائی است که محققین این رساله را "خود نوشته" میدانند، محورهایی از آن مورد توجه قرار میگیرند:

معرفی او به عنوان فردی بادیه نشین که علیرغم سنی بودن عنادی با شیعیان نداشت (احسائی، ۱۳۱۰ق: ۳-۴) و اینکه در کودکی هم اهل تدبر و قرآن و دارای روحی متعالی و آسمانی بود و به حال مردم دنیا میگریست! (همان: ۵) با دیدن معصومین در خواب مسلط به علوم ماورایی شد و هرگاه میخواست به دیدار ائمه میرفت، آب دهان یکی از ائمه به دهان او وارد شد و علیرغم اصرار احمد به ترک این دنیا و مرگ، پیامبر از او خواست زنده بماند! (همان: ۱۱-۱۸)

در خوابی به جلسه حضرت امیر (ع) میرود و ایشان به احترام او بلند میشود، حضرت امام هادی (ع) در خواب به او فرمود ترک مردم کن و شیخ احمد از طریق ایشان اجازه ۱۲ گانه از ۱۲ امام می گیرد، در عتبات پای درس علما بصورت ناشناس میرود تا پایه و توان آنها را معلوم فرماید (همان: ۱۹-۲۳)

دربازگشت از سفری به مشهد، خانواده را به بصره باز میگرداند خود و یک همسرش در یزد باقی میمانند و تبلیغ آوازه او حتی تا دربار فتحعلیشاه باعث دعوت او به دربار شد، و به تعبیر عبدالله: «فتحعلیشاه اطاعت او را واجب و مخالفیش را کافر خواند و وجود او در تهران را باعث توقف زلزله این شهر دانست.» (همان: ۳۰-۳۳)

او از شاه در تهران منزل مستقلی تقاضا کرد تا از دربار دور باشد و مراجعات مردم به او باعث تضعیف شاه نشود! در این مدت با شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه آشنا گشت و زمینه دعوت او به کرمانشاه فراهم شد (همان: ۳۵-۳۸)

عبدالله نیز مدعی خوابهای رویایی و دیدار ائمه بود که امام رضا (ع) از او خواسته با پدرش به زیارت ایشان برود و حتی برای سفر او اسبی در خواب حاضر نمودند! (همان: ۴۱-۴۶)

عبدالله از علاقه مردم یزد به شیخ زیاده گویی ها میکند (همان: ۴۵-۴۸) و از حضور چشمگیر مردم در نمازهای جماعت شیخ در سفر اصفهان (همان: ۴۹-۵۱) و هدایای

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۵۱

صدرالدوله، از حضور شیخ احمد در منزل عبدالله خان امین الدوله پسر محمدحسین خان صدرالدوله در یزد که هر دو از عوامل قطعی انگلیسی‌ها بودند. همچنین اشاره به زمین‌هایی در کمال‌آباد و زمین‌های نیلوفر در کرمانشاه که هبه از طرف فتحعلیشاه بود (همان: ۴۹-۵۲)

او عرفا و حکما را کافر میخواند (چهاردهی، ۱۳۶۶: ۱۳۶) طرفداران امروزین شیخیه به وجود عناصر مختلفی از دیدگاه‌های گوناگون در جهان‌شناسی شیخ مثل عناصری از تصوف، مکتب نوافلاطونی، اسماعیلیه، اخوان‌الصفاء و اشراق با استعانت از محوریت حدیث و اخبار و استفاده از تأویل استناد میکنند (زارعی، ۱۳۹۳: ۵۹)، اساس اعتقادات شیخی‌ها بر تلفیقی از تعبیر فلسفی قدیم متأثر از شیخ اشراق بعلاوه اخبار وارد شده از خاندان پیامبر اکرم (ص) بنا شده است (سعادت‌فر، ۱۳۸۷: ۵۹) او در مقابل اصولیون که از عقل استفاده میکردند، مدعی مکاشفه و ارتباط بی‌واسطه با معصومین گردید که نیازی به پاسخگویی در خصوص ابهامات ادعایی وی نیست (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۰: ۸۷)، خوابهای احساسی به عنوان منبعی بی‌پایان برای ادعاهایش با داستانهایی در خصوص ملاقات وی با ائمه علیهم‌السلام آغاز شد. (کرین، ۱۳۴۶: ۲۰) او علم خود را دریافت مستقیم از سرچشمه معصومین معرفی میکرد که مستقیم در خواب دریافت میکرد. (همان: ۲۲ و ۳۱) اینگونه بود که شیخ وحید عصر و یگانه دهر نامیده میشد که علوم را مستقیم از معدن آن برداشته است. (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۴۰) از جمله ایراداتی که منتقدین به شیخ احمد گرفته‌اند، بعضی عبارتند از: محدود کردن وجود امام زمان در قالب روحانی (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۳۳۷-۳۳۸) و اینکه روح حضرت در بدن هور قلیایی بسر میرد (فضایی، ۱۳۵۱: ۵۳-۵۶)، غلو در مورد ائمه و قائل بودن به ربوبیت آنها (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۲۳۸) شبیه‌غلو که نصارا در خصوص حضرت عیسی قائل بودند. (همان: ۳۴۰-۳۴۱) و استناد شیخ به رویاهای موهوم (لیقوانی، ۱۳۶۲: ۸۵-۸۶) و وجود ابهامات و تناقضات عدیده در شرح حال و زندگی او (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۶) تصویر سازی ماورایی از شیخ احمد توسط فرزندش در شرح زندگینامه او (همان: ۸۵-۸۶) ابهامات بسیار بر منابع تأمین مالی او و ازدواجهای مکرر وی (همان: ۱۰) قرائن متعدد از مال دوستی و کنز (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۸)، بخصوص مسئله بهشت فروشی او به شاهزاده دولت‌شاه و صدور سند برای آن (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۳۶) اصرار شیخ به توهین و تعبیر زشت به فحول حوزه‌های دینی تشیع (شیرازی، ۱۳۴۵: ۲۱۷-۲۱۸) نو‌یسندگان معاصر متمایل به شیخیه جلوه آرای بر عقاید او نموده و معتقدند

از دید شیخ ائمه علل اربعه هستی بوده و این باور از مبانی عقاید یونانی نشأت گرفته است (زارعی، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۶۱) بدعت در دین و تغییر اصول مذهب و ایجاد اصل جدیدی به نام رکن رابع و نفی معاد جسمانی و حرام اعلام کردن اجتهاد و قائل شدن معصومیت و بایبیت برای شیخ احمد (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳) برخلاف دیدگاه شیعیان اصول دین را به توحید، معرفت پیامبر (نبوت)، معرفت امام (امامت) و معرفت شیعه کامل تغییر دادند. (کرین، ۱۳۴۶: ۸۸) که رکن رابع یا عنوان اصل چهارم از اصول شیخیه ارتباط مستقیم با مسئله نیابت امام عصر (ع) دارد و شیعه کامل یا رکن رابع مستقیم با امام زمان ارتباط دارد و از نظر عامه شیخیه شیخ احمد و سید کاظم مصداق چنین شخصیتی بودند. (کرمانی، ۱۳۵۵: ۶۴) شیخیه صریحا ایشان را ناطق نایب خاص و رکن رابع نامیده اند. (آل طالقانی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۶) در این نقدها به تکبر و خودخواهی شیخ احمد که احدی را بر خود ارجح نمیدانست. (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۴۷) نیز اشاراتی شده است.

او خود را پرچمدار اخباریگری میدانست که بر اساس قطعیت حدیث نیازی به رجال و عنوان نیست، علیرغم این ادعاها در جلسه ای در دام هوشمندانه صاحب جواهر افتاد و حدیثی ساختگی را که در کاغذی قدیمی نوشته شده بود اصیل معرفی نمود، درگیری بین اخباریون و اصولیون را به اوج رساند. (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۹) آنها معتقد بودند روح امام زمان قابل انتقال از بدنی به بدن دیگر است و پس از فوت هر فرد به دیگری منتقل خواهد شد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۴۱) آنها معتقدند پیامبر شخصا قسمت هایی از قرآن را تدوین کرده است و بدن عنصری باقیمانده انسان را هور قلیایی می نامند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۴۲-۴۳) بر اساس تأویلهای شیخ احمد، پس از او شاگردانش فرقه های مختلف تأسیس و مردم را به جان هم انداختند (همان، ۶) این خط تفرقه که ملامحمد امین استرآبادی بنا نهاده بود توسط شیخ احمد به اوج رسید و تأثیرات مخربی بر عقاید مردم و وحدت جامعه داشت (نجاری، ۱۳۹۵: ۱۸-۳۱)

۱.۵ اقامت شش ساله شیخ در یزد

شیخ احمد خلیلی زود پس از استقرار در یزد به دربار فتحعلیشاه دعوت شد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۵۴) اکثر تألیفات او در یزد نگاشته شد و تبلیغات گسترده ای در تمام شهرهای شیعه نشین به نفع او شد. (فضایی، ۱۳۵۱: ۲۶)

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۵۳

سفر او به یزد و ورود به منزل عبدالخالق توجیهاتی ماورایی دارد، دقیقاً به شیوه‌ای که سید کاظم بعدها مدعی شد که حضرت زهرا (س) وی را به محلی در یزد نزد استاد و راهنمایش شیخ احمد دلالت داده است!! (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۷)، درحالی‌که در همین دوره ظهیرالدوله مرتب از دربار با احساسی در یزد ارتباط داشت(.....).

۲.۵ تأثیرات احمد احساسی بر دربار قاجار

در شرایط سیاسی حساس زمان فتحعلیشاه، دعوت فتحعلیشاه از شیخ احمد به دربار باعث مطرح شدن سئوالاتی توسط شاه و شاهزادگان و ارائه پاسخ به آنها توسط شیخ گردید، که متأسفانه با شرایط سخت کشور مناسبت نداشت، استفتاء از کیفیت نکاح اهل جنت و تعداد زوجات، شباهت تنعم جنت با تنعم دنیایی، سئوال از مراتب نبوت و امامت و... (افراسیابی، ۱۳۷۴: ۴۱) نام افراد تأثیرگذار دربار چون شاه، عباس میرزا، دولتشاه، محمد ولی میرزا و طهماسب میرزا آمده که حکایت از نفوذ شیخ احمد در دربار داشت (همان: ۴۷۹) استفتائاتی که از شیخ احمد انجام شد، توانست فضای رزم دربار در آن دوره حساس را تا حد قابل توجهی به بزم تغییر دهد!

استاد باستانی پاریزی در این خصوص میگوید: این است خلاصه و عصاره بعضی از سئوالات خاقان مغفور در عصری که اروپا دواسبه به سوی ترقی می‌تاختند، بالاخره بر من معلوم نشد که فتحعلیشاه با این سئوالات شیخ را مسخره می‌کرده و یا شیخ با آن جوابهایش فتحعلیشاه را؟! یا هر دو من و تو را که از نیت و فکر آنها آگاهی ندارم!! حمایت محمد حسین خان صدر اصفهانی (امین الدوله پدر) و عبدالله (امین الدوله پسر) که هر دو از عوامل انگلیس بودند، از احمد احساسی را میتوان از دلایل اصلی رشد و ارتقاء او دانست. (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۴۲۵)

شیخ احمد مدعی بود هر زمان اراده میکرد در عالم رویا به دیدار ائمه مشرف میشد که با ورود به دربار و تأثیر پول و لقمه شاهان ایران، این حالت از او سلب شد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۶) البته علیرغم این ادعا اموال منقول و غیرمنقول متنوع و متعددی از شاه و شاهزادگان درخواست می‌نمود و تا دریافت آنها نیز از اصرار دست برنمیداشت. بهشت فروشی، تصرف روستای کمال آباد (اصفهان) و مزارع نیلوفر (کرمانشاه) و دریافت مستمری ماهانه از دولتشاه تا پایان عمر از جمله موارد بارز این توقعات مادی است. (نور

محمدی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۸) «محمد علی میرزا سالیانه ۷۰۰ تومان به او مستمری میداد و در تمام طول حیات این شاهزاده با نهایت جلال و فراغت بال از او میزبانی شد» (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۴۲)

محمد باقر نجفی مورخ مجرب بهائیت با بررسی نامه های شیخ احمد به فتحعلیشاه و دولتشاه که عموماً بسیار سبک و مملو از بیانات متملقانه است، معتقد است او از این روش قصد نفوذ به دربار و تأثیر گذاری بر شخصیت های اصلی قاجار در تصمیم سازی های مهم این دوران را داشته است (نجفی، ۱۳۵۷: ۱۰-۱۸)

۳.۵ خروج احمد احسائی از سپهر سیاسی ایران

پس از واقعه تکفیر شیخ احمد در قزوین حمایت های دربار از احسائی بالا گرفت و علیرغم کاهش پایگاه دینی و مردمی از احسائی حکام و دست نشاندهاگان شاه با استقبال و میزبانی از احسائی سعی نمودند آب رفته را به جوی بازگردانند، مانند محمد خان فرزند اسحاق حاکم تربت، علی نقی خان حاکم طبس، عبدالله خان فرزند محمد حسین خان، امین الدوله اصفهانی که از عوامل قطعی انگلیس بود و خیانت هایی در زمینه به تعطیل کشاندن کارخانه توپ سازی در اصفهان و بعد ها بلواسازی علیه محمد شاه در کارنامه او دیده میشود به نحوی که حتی پس از صدور دستور تبعیدش به عتبات با اسکورت ویژه قوای انگلیس توانست جان سالم به در برد، از او عادات زشتی چون شرب خمر و حتی فساد همجنس بازی نیز گزارش شده است. (نجاری، ۱۳۹۵: ۱۹۸-۲۰۰)

احمد احسائی با حمایت های غیرقابل تردید به ایران وارد وهمانگونه نیز از کشور خارج شد.

نکته قابل تأملی که در همزمانی شکل گیری شیخیه در ایران باید مد نظر داشت، تولد مورمونسم در آمریکا و درون جامعه مسیحی توسط کشیشی به نام جوزف اسمیت بود که سنگ بنای اندیشه جدیدی را با ایجاد کلیسائی متفاوت به نام خود به ثبت رساند. که در جای خود قابل تحقیق موسع میباشد. (صادق نیا، ۱۳۹۲: ۹-۲۷)

۶. سید کاظم رشتی رأس سوم این مثلث

از سرگذشت و بیوگرافی معماگونه سید کاظم رشتی علیرغم شخصیت بالایی که در این مجموعه داشته و او را "سیدنبیل" می‌نامیدند حتی در منابع خود نوشته آنها مثل "دلیل المتحیرین" سید کاظم و یا "هدایت الطالبین" محمد کریم خان کرمانی نیز اطلاعات قابل اعتمادی به دست نمی‌آید. او را از خانواده ای اهل مدینه معرفی کرده اند که پدر بزرگش بعد از شیوع طاعون به رشت مهاجرت کرده و در آنجا صاحب پسری به نام سید قاسم میشود که سید کاظم ادامه نسل اوست. (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶) دوران طفولیت او را هم مانند شیخ احمد همراه با اندیشه و تفکر و زهدگرایی و خلوت‌گزینی تعریف کرده اند که با رویاهایی که میدید توسط حضرت زهرا(س) به سمت استادش شیخ احمد در شهر یزد دلالت گردید (همان: ۱۷۵-۱۷۷) اما برخی از پژوهشگران او را جاسوس نفوذی که اصلاً مسلمان نبوده معرفی کرده اند (فضایی، ۱۳۵۱: ۲۹-۳۰)

۱.۶ ناگفته‌هایی در خصوص سید کاظم

نورالدین چهاردهی که خانواده سید کاظم را خوب میشناخته در مورد او مطالب قابل تأملی بیان داشته است:

این ناچیز طی چند سال تجسس و تحقیق نتوانستم دریابم که سید رشتی پدرش چه کسی بود و در کجا می‌زیست و یا خواهر و برادر و عمه و خاله و دایی داشت. گویا تشکیل خانواده سید از خود وی شروع گردیده و عده قلیلی معتقدند که سید اهل شفت گیلان و عده ای او را ساکن کرد محله رشت گفته اند اما ورثه سید، املاک بسیار در قریه "یارکوسر" از توابع لنگرود دارند و معلوم نگردید این ثروت بیکران چگونه به دست سید رشتی رسید این بی‌مقدار قادر به حل این معمای لاینحل نگردیدم و عکسی که منسوب به سید رشتی است مشابهتی به ایرانی بودن وی ندارد. (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۱۳۲).

سید کاظم مورد حمایت عثمانی بود و از او تبلیغ به عمل می‌آمد. (همان: ۱۳۳-۱۳۴)
سید کاظم پس از فوت شیخ احمد در میان شاگردان مسن و مدعی شیخی به عنوان جانشین شیخ مطرح گردید، او در جلسات درس، مذمت و فحاشی به فقهای شیعه میکرد کتاب دلیل المتحیرین او را "رساله شتمیه" نامیدند، صاحب جواهر را احمق مستضعف

خطاب میکرد، او مانع اتحاد شیعیان در کربلا در زمان حملات عثمانیها به عتبات شده بود، در زمان حمله عثمانیها در ذیقعده ۱۲۵۸ توسط محمد نجیب پاشا حدود ۴۰۰۰ تن از شیعیان به شهادت رسیدند و بارگاه حضرت سیدالشهدا مورد هتک قرار گرفت و اینها در شرایطی بود که خانه سیدکاظم محل پناه مردم اعلام شده بود (نجفی، ۱۳۵۷: ۹۳-۹۸) سایر محققین نیز از مأموریت پنهان او برای سرویسهای اطلاعاتی بیگانه خبر داده اند (نور محمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۳)

۲.۶ مطرح شدن سیدکاظم به عنوان رهبر شیخیه پس از شیخ احمد احسایی

سید کاظم مورد توجه خاص شیخ احمد بود و در مورد او می گفت: «ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم» (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۲۷)، شیخ احمد به هنگام عزیمت به مکه سید کاظم را به عنوان جانشین خود گماشت و زمام امور شیخیان را به او سپرد در حالیکه پسران شیخ احمد ظاهراً لایق تر از او بودند و این جوان کمتر از ۳۰ سال رهبر شیخیان شد (فضایی، ۱۳۵۱: ۳۰) و با تدریس شرح زیارت جامعه شیخ احمد جنجالی ترین مضامین علیه اهل سنت را بیان و بر آنها اصرار داشت، او ۱۷ سال در خارج از ایران به عنوان رکن رابع مرجع شیخیان بود. (فضایی، ۱۳۵۱: ۳۰-۳۱)

بعد از مسئله تکفیر شیخ احمد احسایی که شرح مبسوطی دارد، توجه علما و مردم به سمت سید کاظم عرصه را بر او تنگ کرد و او در جلسه مناظره با علما به دروغ و نفاق به تکفیر شیخ احمد رأی داد و او را با گرگانی که به لباس میش در آمده اند مقایسه کرد البته مدتی بعد شروع به توهین و مشاجره با علمای شیعه نمود و باعث تشنج اوضاع در کربلا در آستانه حمله عثمانی ها به عتبات شد (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۵۱-۶۸)

غلو و زیاده گویی در مورد ائمه را سیدکاظم بی باکانه ادامه میداد حتی با جسارتی بیشتر از شیخ احمد، او حتی کوچه های آسمان را نامگذاری نمود و تخیلات عجیبی را به خورد جامعه داد. (فضایی، ۱۳۵۱: ۳۱)

۳.۶ جهت دهی تحرکات به سمت آشوب توسط سید کاظم

بارزترین تعالیم سید کاظم در دروس خود اعلام نزدیکی ظهور امام غایب بود و آنقدر تبلیغ قرب ظهور کرده بود که همه منتظر بودند تا در اوج افزایش فساد، حضرت ولی عصر بیایند و جهان را پر از عدل کنند همین مطالب انتظارات را بالا برده و زمینه سوء استفاده امثال علی محمد باب و ادعای مهدویت شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۵۱: ۱۱۱) سید کاظم رسماً میگفت پس از من امام غایب آشکار می‌شود و احتیاجی به تعیین جانشین نیست (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۲۱) شاگردان سید کاظم دیوانه وار دنبال امام غایب بودند مثل ملاحسین بشرویه (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۱۱) و اولین شخصی که به علی محمد باب ایمان آورد و برای او خیلی تبلیغ کرد ملاحسین بشرویه شاگرد برجسته سید کاظم رشتی بود و بسیاری از شیخیان را بابتی نمود تمام حواریون باب از پیروان سید کاظم رشتی بودند (نورمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۹۵ و ۲۰۱) و (نجاری، ۱۳۹۵: ۳۳۴) سید کاظم، زرین تاج برغانی دختر و عروس برادران برغانی را روح الفواد و قره العین نامید و با یارگیری در این خاندان بلوا و نزاعی خونین بنا گذاشت، بعدها باب نیز او را ظاهره نامید و اقداماتش را تأیید نمود (همان: ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵-۲۸)

سید کاظم عموماً در کلاسهایش می‌گفت: امام زمان در میان شماست (نجاری، ۱۳۹۵: ۳۳۲)، به شاگردان می‌گفت شیعیان کافرند مخالفان شیخیه از کفار قشون یزید بدترند (همان: ۳۳۳)، افراطی‌ترین بابی‌ها از شاگردان کلاسهای سید کاظم بودند: ملا حسین بشرویه، ملا محمد علی بارفروش، ملا علی بسطامی، زرین تاج برغانی و این کلاس‌ها مرکز پرورش آشوبگران قرن سیزدهم هجری بود. (همان: ۳۳۶-۳۴۳)

پس از سید کاظم قویترین جریان ادامه دهنده این مسیر ریل گذاری شده علی محمد باب و پیروان او بودند و شاگرد دیگر او حاج محمد کریمخان قاجار پسر ظهیر الدوله پسر عمو و داماد فتحعلیشاه و حکمران کرمان و بلوچستان نیز جریان مستقل شیخیه را ادامه داد. (بامداد، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳۷-۱۳۸)

۷. تفاوت نگاه و تحلیل در این مقاله نسبت به تلاشهای قبل

۱.۷ نگاه نقادانه و موشکافانه به تعاملات این سه نفر که سرشار از پنهانکاری بوده مورد توجه قرار گرفت

چگونگی ارتقاء و نامدارشدن این افراد بخصوص با توجه به آثار قلمی آنها باید مورد توجه قرار گیرد، عبدالخالق یزدی علیرغم ادعاهای گوش پرکن، در حد یک نسخه بردار از آثار قدما و با تمرکز بر باز نویسی ادعیه و بیان کننده نظریات فاقد مبانی عقلی و غیر مستند از نگاه علمای طراز اول بوده است، ترویج خرافه، بدگویی های گسترده نسبت به اهل تسنن و ایجاد بدبینی در مخاطب نسبت به واقعیت های دین و مذهب محوری ترین نتایج کارنامه عملکرد اوست، مهمترین نقش سیاسی او در این تعامل سه نفره تهیه امکان زیست و فعالیت پنهان برای دونفر بعدی و ایجاد امکان نشر و تألیف آثار احمد احسائی طی هفت سال حضور در یزد است، امری که او و شیخ احمد و حتی سیدکاظم که او نیز دلیل سفرش به یزد را با مبانی خرافه و خواب توجیه نموده است، کاملاً پنهان نگه داشته اند.

این دوره بجز سابقه سازی تألیفاتی برای شیخ احمد موجب بهره مندی او از حاشیه قدرتمندی در دربار جهت تبلیغ برای اونزد شاه و درباریان شد، که ظهیرالدوله عامل محوری این ماجرا بود.

آثار احمد احسائی که منابع شیخی تعداد آنها را ۱۳۵گفته اند، غیر از جوامع الکلم و شرح بر زیارت جامعه، بقیه بیشتر پرسش و پاسخهای مسایل مطروحه بخصوص در بین درباریان و شاه با او بوده که تأملی بر آنها موید غیر واقعی بودن نگاه شیخ به مسایل مهم اجتماعی کشور، حوزه ها مردم و حتی دربار بوده و موید تلاشی هوشمندانه برای جهت دهی نگاه شاه (بطورخاص) از موضوعات مهمی چون درگیری نظامی با روس و درگیری سیاسی اطلاعاتی با انگلیس و مشغول کردن شاه به موضوعاتی سخیف چون تعدد زوجات در بهشت و... ارزیابی میگردد.

جنگالی ترین اثر مکتوب شیخ احمد، شرحی بر زیارت جامعه میباشد که از سویی باعث آشکارشدن انحرافات فکری گسترده او شد و از سویی دیگر نشر و پخش آن در قلمروی اهل تسنن با توهینهای غیر موجهی که به باورها و شخصیت های ایشان داشت دستمایه تعرض و جنایت به جان و مال شیعیان گردید، امری که با شدتی بیشتر توسط سید

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۵۹

کاظم نیز متعاقباً در خارج از ایران تعقیب و موجب خونریزی‌های وسیعی از شیعیان گردید. (نجاری، ۱۳۹۵: ۲۱۶). او گناهان شیعیان را گناه امامان دانست. (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۲)، در خصوص معاد با سوءاستفاده از عبارت «واجسادکم فی الاجساد» و طرح هور قلیا معاد جسمانی را منکر و معراج پیامبر را زیر سؤال برد. (نجاری، ۱۳۹۵: ۴۳۷-۴۶۲)، او ائمه را خدایان در میان خلق دانست که روحشان در جسم سایر انسانها حلول میکنند (همان: ۵۷۲-۵۷۸)، با حذف عدل از اصول دین و شاخصه‌های مذهب، هر ایرادی را متوجه خدا نمود (همان: ۴۶۷-۵۰۳)

اکثر تألیفات مشهور شیخ احمد پس از درگذشت علمایی که در سالهای قبل به او اجازه نقل حدیث داده بودند، چون صاحب ریاض، کاشف الغطاء و سید بحر العلوم منتشر گردید و تراوشات واقعی فکری او هیچگاه فرصت نقد و اعلام نظر توسط ایشان نیافت. (همان: ۲۱۷)

آثار با ارزشی برای سید کاظم جز تکرار مکتوبات استادش نمیتوان احصاء نمود، تأکید شیخ احمد بر رهبری سید کاظم باعث رشد و ارتقاء او شد تا جایی که برای شیخ و سید قداست و معصومیت قائل شدند. (ابراهیمی، ۱۳۵۰ ق: ۲۵۸-۲۵۹)

سید کاظم با زیاده‌گویی حتی راههای آسمان را چون کوچه‌های زمینی نامگذاری نمود و مجموعه‌ای از اوهام و خیالات را به عنوان باورهای مذهبی معرفی کرد، پس از ایجاد حساسیت وسیعی که علیه شیخ احمد پس از واقعه تکفیر پیش آمده بود با زرنگی جهت دفع شر از خود در جلسه‌ای با حضور شریف العلماء، حاج محمد جعفر استرآبادی و سید مهدی طباطبایی پس از ناتوانی در پاسخ به سئوالات نظر به کافرانه بودن دیدگاههای شیخ احمد داد، امری که بعد توسط سایر بزرگان شیخیه به عنوان تقیه‌ای ضروری توصیف شد! هرچند از آثار تکفیر اندیشه شیخ احمد نکاست اما باعث نجات سید کاظم گردید.

رأس سوم این مثلث یعنی سید کاظم را باید فردی تشکیلاتی و نه فکری دانست که با ترویج و تبلیغ تفکر قرب‌ظهور، زمینه‌ساز شکل‌گیری بایبه توسط هسته اولیه حروف‌حی گردید

۲.۷ واکنش علمای معاصر نسبت به شکل گیری اندیشه شیخیه و متعاقبا بایه

اندیشه شیخیه بعنوان جدی ترین مسیری که بایه از طریق آن هویت یافت با نام احمد احسائی عرضه شد و عبدالخالق با سابقه یهودیت و کشته شدن فرزندش در قلعه طبرسی در دفاع از شورش باب و فقدان پایگاه علمی سیدکاظم در حد زمینه ساز و مکمل اقدامات او مطرح میباشند. (اعتضاد الشاطنه، ۱۳۵۱: ۱۱۱) و (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۲۱) و. (نجاری، ۱۳۹۵: ۳۳۶-۳۴۳)

اما موضعگیری ها در خصوص شیخ احمد را باید به دو مرحله قبل و بعد از واقعه تکفیر قزوین تقسیم نمود، مرحله اول جامعه ایرانی متأثر از سالها تفکر اخباریگری و منفعل شدن در قبال ظلم و بی عدالتی و با تمرکز بر ضرورت شناسایی مصادیق آخرالزمانی در پی یافتن منجی موعود بود و سوژه مناسبی برای طرح دیدگاههای شیخی (نجاری، ۱۳۹۵: ۱۷۴)

شیخ احمد با ادعای حضور ۲۳ ساله در عراق جهت ارزیابی علمای مطرح حوزه های علمیه با مسایل مطروحه در حوزه ها و تأثیرگذاری شخصیت های مهم حوزه آشنا گشت بدون اینکه به درجه قابل توجه علمی دست یابد، فقط کسب مجوز نقل حدیث از سید بحر العلوم آن هم با ارائه شرحی بر کتاب تبصره و نه شناخت ایشان از توانمندیهای شیخ احمد، نتیجه تحصیل ۲۳ ساله او میشود! حتی حضور طولانی مدت شیخ در عتبات موجب شناخت بزرگان حوزه نسبت به وی نشده بود و در مدت حضور آقا باقر وحید بهبهانی نیز هیچگاه شیخ به ایشان برای دریافت مجوز مراجعه ننمود. دریافت مجوز در حد علم درایه از سید بحرالعلوم نیز حد قابل توجهی در درجات علم اجتهاد نیست، آن هم برای مدعی دیدار مستمر با ائمه اطهار علیهم السلام!! (همان: ۸۵-۹۱)

واقعه مهم تکفیر شیخ احمد در قزوین و انعکاس گسترده آن در جامعه و حوزه ها باعث طرح نظریات تند و عریانی علیه شیخ گردید، صاحب جواهر و صاحب ضوابط (متوفی ۱۲۶۴ ق) و شریف العلما (متوفی ۱۲۴۶ ق) و صاحب فصول (متوفی ۱۲۶۱ ق) و اکثر فقهای وقت حتی کسانی چون ملا علی نوری و سید محمد باقر چهارسوقی خوانساری (متوفی ۱۳۱۳ ق) بنای طعن و رد دیدگاههای شیخ را رسماً اعلام نمودند (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۱: ۸۴)

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۶۱

هرچند علمای شیخی و بخصوص پسرش عبدالله و محمد کریم خان کرمانی در شرح احوال او سعی کردند تنزل جایگاه شیخ احمد را پنهان نگه دارند اما استقبال سرد مردم از او در بازگشت به یزد و خروج وی از ایران امری قابل کتمان نبود (نجاری، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۶) حتی حمایت‌های خوانین مرتبط با دربار چون حاکم تربت، حاکم طبس و حتی عبدالله خان امین الدوله اصفهانی که از عوامل قطعی انگلیس بود و به دلیل نقش پررنگش علیه محمد شاه با اسکورت نیروهای انگلیس توانست از ایران خارج شود، نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگرداند (همان: ۱۹۸-۲۰۰)

قطعا اگر علمای بزرگی چون سید بحر العلوم، صاحب ریاض و شیخ جعفر کاشف الغطاء هم پس از واقعه تکفیر زنده بودند مواضع تندى علیه شیخ احمد اتخاذ مینمودند، بخصوص پس از عریانی دیدگاه‌های شیخ در شرح زیارت جامعه و ظلمهایی که به شیعیان در سرزمینهای تحت حاکمیت اهل تسنن متأثر از پخش شرح زیارت او شده بود.

۳.۷ نقش عوامل تابلودار انگلیس در برکشیده شدن احمد احسایی

سر جان مالکوم در مسیر تردد از بوشهر به تهران در سال ۱۸۰۰ با برنامه مشخصی به سراغ محمد حسین خان صدر اصفهانی حاکم اصفهان می‌رود و مقدمات جلب همکاری اطلاعاتی او را فراهم و پس از تایید استخدام او توسط سرهانری دنداس مسئول نظارت کمپانی در بمبئی او را با مقرری ماهیانه ۱۵۰۰ روپیه به استخدام پنهان انگلیس در می‌آورد، با رهنمودهای مالکوم او با گماردن پسرش عبدالله خان در حکومت اصفهان خود به مقام مستوفی الممالک و امین الدوله در پایتخت ارتقاء مییابد و مسئول تشریفات هیئت‌های دیپلماتیک خارجی متردد به ایران میشود، ۲۹ سال در این موقعیت مهم مشغول و پس از فوتش در ۱۲۳۹ ق پسرش که بیگلربیگی اصفهان بود دو دوره به عنوان صدراعظم فتحعلیشاه منصوب میگردد و لقب امین الدوله دریافت میکند، این پدر و پسر از حامیان جدی شیخ احمد احسایی در دربار و نزد فتحعلیشاه بودند و نقش مهمی در معرفی او به دربار، شاه و شاهزادگان داشتند، نکته مهم و قابل توجهی که متاسفانه در تحقیقات قبلی مورخین مورد توجه لازم قرار نگرفته است. (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۴۲۵)

اولین فردی که احمد احسایی را به فتحعلیشاه معرفی نمود، ظهیرالدوله معروف به طغرل پسر عمو، داماد و فرزند خوانده فتحعلیشاه بود (الکبر، ۱۳۶۹: ۱۲۴) پدر او مهدی

قلی خان توسط آقا محمد خان (برادرش) کشته شده بود و سرپرستی وی به فتحعلیشاه واگذار گردید، ظهیرالدوله بیش از چهل زن در کابینش بود و روابط قابل توجهی با انگلیسی ها داشت. فرزند او محمد کریمخان کرمانی رهبر جریان باقیمانده شیخیه در ایران شد. او واسطه بین شیخ احمد و شاه تا قبل از سفر او به تهران بود و شاه را مجذوب کرامات احساسی نمود، شاه نیز که در خلاء ارتباط با روحانیون مردمی بود، این خلاء را با دعوت از احساسی به دربار و تکریم او برطرف نمود و بدینگونه احمد احساسی نیز توجیه گر مفاسد شاه و درباریان شد. (نجاری، ۱۳۹۵ : ۱۲۶-۱۳۸)

۸. نتیجه گیری

در این تحقیق با دوری از ورود به بحث کلامی و تمرکز بر شخصیت، سوابق و تألیفات سه فرد اصلی در زمینه سازی تدریجی فرقه باب در ایران احتمال در امتداد بودن تلاشهای این سه بررسی گردید. نقاط ابهام شخصیتی و نکات پنهان نگاه داشته شده هر سه نفر مورد توجه قرار گرفت. با تحقیقات انجام شده یقین شد این سه تن تلاش در خور و شایسته فرهنگی که بتوان ایشان را در حد و اندازه ارکان و فحول حوزوی دانست، نداشته اند و بیشتر از حواشی امن و پشتیبانی کننده آشکار و پنهان برخوردار بوده اند.

عبدالخالق که با بازنویسی مطالب فقهی و حدیثی قبلی هر جا که در توان داشت بر توهمات و دامن زدن به خرافات و اختلافات فرقه ای افزود، احمد احساسی با برداشتهای گزینشی از آرا و اندیشه های فلاسفه و حکمای سابق در صدد زدن نکات مثبت هر یک به نفع خود و اجرای حملات تند علیه همه ی اندیشه های مخالف برآمد و با عدم پذیرش برتری احدی از علما و حکما و فلاسفه معاصر، خود را از تمام آنها برتر معرفی کرد که قرائن محرزی از تمایلات دنیوی و برتری جویی در زیست فردی اجتماعی و علمی او در مستندات بدست آمد .

کاظم رشتی که از هر دوی دیگر کم بنیه تر از لحاظ وسعت علمی بود بیشتر بر توهمات و خرافات دامان میزد. نکته قابل توجه در ربط این سه چهره، مخفی نگه داشتن روابط قابل تأمل آنها با یکدیگر بود.

انتخاب سرزمین مهمی چون یزد توسط این سه تن که به یقین جزء دارالمومنین محسوب و حضور و ظهور هر سه در این منطقه مهم با مخفی نگهداشتن سوابق و

گرایش‌های قبلی و حتی جلوگیری از افشای مناسبات شان قرآنی را از اسرار مکتوم ایشان را در معرض دید قرار داد، محقق را به وجود نحله پر رمز و رازی که همه ویژگی‌های یک فرقه سیاسی پنهانکار را دارد رهنمون شد، سابقه قطعی یهودی بودن عبدالخالق، چگونگی پر رمز و راز برکشیده شدن احمد احسائی بخصوص نقش عوامل انگلیسی در این ارتقاء منزلت و ابهامات متنوع بر بروز و ظهور سید کاظم رشتی حلقه‌های متعدد پر از ابهام این معما را بیش از حد تصور در منظر محقق پدیدار نمود. اما تاثیرگذارترین این سه، احمد احسائی است که در بحرانی‌ترین دوران حیات سیاسی قاجار در ربع اول قرن ۱۹ میلادی چون شهابی به یکباره در سپهر سیاسی ایران ظاهر و پس از اجرای نقش‌های بحران‌آفرین، به سان همان ورود معماگونه، معماگونه‌تر از آن خارج شد. تأثیرات قابل توجه او بر اندیشه، فرهنگ، اقتدار و سیاست کشور تا حدود قابل توجهی در این تحقیق مورد توجه قرار گرفت و از همه مهمتر زمینه‌سازی شکل‌گیری فرقه‌ای پر چالش در ایران (بایبه) و عالم تشیع که تأثیرات چالشی آن پس از ۲۰۰ سال هنوز نیز باقی و مورد طمع دشمنان این سرزمین قرار گرفته از ثمرات بحران ساز آن بوده است.

استمرار این نوع تحقیقات و ادامه آن در مسیر کالبدشکافی این فرقه و عوامل شکل‌گیری مولفه‌های قدرت آن درون جامعه شیعی ایران از نیازهای پژوهشی است که در حوصله و زمان مناسب خود حتما ادامه خواهد یافت.

ان شاء الله

کتاب‌نامه

آل طالقانی، السید محمد حسن (۱۴۲۰ ق)، الشیخیه، نشأتها و تطورها و مصادر دراستها، الطبعة الاولى، بیروت: الآمال للمطبوعات .

ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۵۰ ق)، فلسفیه، در جواب آقای فلسفی در مورد عقاید شیخیه، کرمان: چاپخانه سعادت.

احسائی، عبدالله بن احمد (۱۳۱۰ ق) احمد احسائی. بمبئی، بی نا.

افراسیابی، بهرام (۱۳۷۱)، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، تهران: انتشارات سخن.

اعتضادالسلطنه (۱۳۵۱)، فتنه باب. اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.

۲۶۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، تهران: انتشارات توس.
- بامداد، مهدی (۱۳۸۷)، شرح حال رجال ایران، ۵ جلد، تهران: انتشارات زوار.
- تنکابنی، محمد سلیمان (۱۳۸۹)، قصص العلماء، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۲)، از احساء تا کرمان، تهران: چاپ گوتنبرگ.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۶)، بهائیت چگونه پدید آمد، تهران: انتشارات فتحی.
- خالصی زاده، محمد (۱۹۵۱ م)، خرافات شیخیه، بی جا.
- دریابی، تورج (۱۳۸۸)، شهرستانهای ایران شهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات طوس.
- دشتی خویدکی، جواد و محمد مهدی صدیقی خویدک (۱۳۹۶)، فرهنگ عامه روستای کویری خویدک یزد، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷)، فرهنگ و فرق مذاهب کلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رستم، سعد (۲۰۰۴)، الفرق و المذاهب المسيحيه منذ ظهور الاسلام حتى اليوم، دراسه تاريخيه، دينيه، سياسيه اجتماعيه، الطبعة الاولى، دمشق، الاوائل.
- ریحان یردی، سیدعلیرضا (۱۳۷۲)، آیین دانشوران، با مقدمه ناصر باقر بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- زارعی، جلال (۱۳۹۳)، پژوهشی در آثار و افکار شیخیه، تهران: نشر ترفند.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۸۰)، بهائیت در ایران، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، تحولات قاجار عصر فتحعلیشاه، روزنگار، تهران: آرشیو کتابخانه ملی
- سرشار، هومن (۱۳۸۷) فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصریه، تهران: انتشارات کارنگ.
- سعادت فریبا و فرزانه سعادت فریبا، (۱۳۸۷) گزیده تاریخ و عقاید اخباریه، شیخیه و بابیه، تهران: سخن گستر.
- شیرازی، محمد معصوم (۱۳۴۵)، طرائق الحدائق ج ۳، تهران: کتابفروشی بارانی.
- صادق نیا، مهرباب و رضا کاظمی راد (۱۳۹۲)، مقایسه نقش موعود باوری در پیدایش دو فرقه مورمونیسیم و شیخیه، مجله پژوهشهای ادیانی، شماره ۲
- فاضل مازندرانی، اسدالله (بی تا)، تاریخ ظهورالحق، ج ۳/تهران: مطبعه آزرندگان.
- فروزش، سینا (۱۴۰۰)، باب و شورشهای بابی ها در مازندران، تهران: انتشارات سروش.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۱)، بایبگری، بهائیکگری و کسروی گرای، تهران: مطبوعاتی فرخ.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل گیری بایبه (امیر تیمور رفیعی و دیگران) ۲۶۵

کاتب، احمد بن حسین بن علی، (۱۳۵۷)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

کرین، هانری (۱۳۴۶)، مکتب شیخی از حکمت الاهی شیعی، ترجمه: فریدون بهمنیار، پاریس: دانشگاه سوربن.

کرمانی، محمد کریم خان بن ابراهیم (۱۳۵۵)، ارشاد العوام، چاپ سوم، کرمان: سعادت.

کشاورز، اردشیر (۱۳۹۵)، زندگی و زمانه محمد علی میرزا دولتشاه، کرمانشاه: موسسه هورام.

لوی، حبیب (۱۳۳۹)، تاریخ یهود ایران ج ۳، چاپ اول، تهران: کتابفروشی بروخیم.

لیقوانی، الف‌سخ (۱۳۶۲)، این است شیخیگری، باختران: کتابخانه ولی عصر، دفتر تبلیغات اسلامی. مدرس، محمد علی (۱۳۷۴)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی خیام.

مدرسی چهار دهی، مرتضی (۱۳۴۵)، شیخیگری و بایبگری، تهران: فروغی.

مستوفی بافقی، محمد باقر بن محمود، (۱۳۸۵) «جامع مفیدی»، به کوشش ایرج افشار، ۳ جلد/تهران: نشر اساطیر.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۵۶)، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینویی و ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی تهران.

میرزا عضدالدوله، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، توضیحات از عبدالحسین نوایی. تهران: دنشر علمی.

نجاری، محمد حسن (۱۳۹۵)، شیخیه نقطه آغازین انحراف، تهران: چاپ و نشر بین الملل.

نجفی، محمد باقر (۱۳۵۷)، بهائیان، تهران: شرکت افست.

نور محمدی مهدی (۱۳۹۴)، قره العین، تهران: انتشارات علمی.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، شیخیه و بایبه در ایران، تهران: انتشارات نگاه.

نسخ خطی:

یزدی، عبدالخالق، بیت الاحزان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۱۶۲۸۴ و

۲۰۷۴۴۹۰

یزدی، عبدالخالق، رساله انفسنا، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره عمومی ۱۲۰۹۶

یزدی، عبدالخالق، رساله الناس کلهم هالکون، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره دفتر ۱۳۵۴۶

۱۶۲۴/